

پایگاه نشر آثار و دروس

# سُرُوبِ خَاطِرِ فِقْهٍ



آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی پور محمدی

فقه الربا

( جلسه چهل و سوم )

## جلسه ۴۳

( ۹۸/۰۸/۱۴ )

## مسأله دوازدهم

بحث ما تا اینجا این بود که شرط زیادی به نفع مقرض باشد. یعنی قرض دهنده با قرض گیرنده شرط زیادت کند و یا شرط کند که در هر ماهی فلان مقدار به من سود خواهد داد و یا با تمام شدن مدت قرض و فرا رسیدن زمان تحویل قرض و عدم توانای مقترض به ادا کردن بدهی، صاحب مال پرداخت بدهی را به تاخیر بیاندازد با این شرط که در ازای هر ماه فلان مبلغ به او داده شود، چه ابتداءً و چه استدامهً. همانطور که سابقاً عرض کردیم این امر در میان عرب رائج بوده است بطوری که عبارت «زدنی فی الأجل أزیدک فی المال» را بکار می‌بردند. از اطلاق آیات و روایات استفاده می‌شد که هر دو قسم مذکور حرام است. بنابراین همه این صور در مواردی بود که شرط زیادت به نفع مقرض باشد و در حرمت آن شکی نیست. حال بحث ما در عکس این قضیه است به این معنا که شرط زیادت به نفع مقترض باشد. مثلاً مقرض ۱۰ میلیون به مقترض می‌دهد تا ۸ میلیون از او اخذ نماید. آیا این زیادت که به نفع مقترض است صحیح است یا مانند زیادت به نفع مقرض حرام می‌باشد؟

مرحوم امام در مسأله دوازده می‌فرماید: «إنما یحرم شرط الزیادة للمقرض علی المقترض، فلا بأس بشرطها للمقترض كما أقرضه عشرة دراهم علی أن یؤدی ثمانية، أو أقرضه دراهم صحیحة علی أن یؤدیها مكسورة، فما تداول بین التجار من أخذ الزیادة و إعطائها فی الحوائل المسمی عندهم بصرف البرات - و یطلقون علیه علی المحکی بیع الحوالة و شراءها - إن كان یأعطاء مقدار من الدراهم و أخذ الحوالة من المدفوع إلیه بالأقل منه فلا بأس به، و إن كان یأعطاء الأقل و أخذ الحوالة بالأكثر یكون داخلًا فی الربا»<sup>۱</sup>. ایشان می‌فرماید: «شرط کردن زیاده به نفع مقرض (قرض دهنده) و بر ضرر مقترض (قرض گیرنده) حرام است؛ پس اگر شرط کردن زیاده به نفع مقترض باشد اشکالی ندارد، مثل این که به او ده درهم قرض دهد به شرط این که هشت درهم بپردازد، یا درهم‌های صحیحی را به او قرض می‌دهد به شرط این که درهم‌های شکسته به او پرداخت کند، پس آنچه بین تجار متداول است از گرفتن و دادن زیاده در حواله‌هایی که نزد آنها به «صرف برات» نامیده می‌شود؛ -بنابر آنچه حکایت شده بر آن خرید و فروش حواله اطلاق می‌نمایند- اگر به دادن مقداری از درهم‌ها و گرفتن حواله از کسی که درهم‌ها به او داده شده به کمتر از آن باشد، اشکالی ندارد، و اگر به دادن کمتر و گرفتن حواله به بیشتر باشد داخل در ربا است.»

اینکه در عبارت آمده این امر بین تجار متداول است مربوط به ازمینه سابق می‌باشد. امروزه چندان متداول نیست. چون امروزه با وجود بانک‌ها شرائط تغییر کرده است. ولی سابقاً بین تجار این مساله متعارف و متداول بوده است. مثلاً تاجری نزد تاجر دیگر می‌آمد و می‌گفت من این ۱۰ دینار را به شما می‌دهم و خودم برای تجارت به شهر یا کشور دیگری می‌روم. شما

<sup>۱</sup> تخریر الوسیلة، ج ۱، ص ۶۵۴.

به طرف قراردادتان یک حواله بدهید تا ۸ دینار را به من ادا نماید. در این صورت زیادت اشکالی ندارد. چون این زیادت به نفع مقترض است.

در مسأله مذکور زیادت به نفع مقترض بود با این شرط که که مقررش بیشتر به مقترض می‌داد و کمتر اخذ می‌نمود. حال بحث در عکس این قضیه است که کمتر به مقترض دهد و بیشتر اخذ نماید. به این معنا که ۸ دینار به مقترض بدهد و یک حواله بگیرد که ۱۰ دینار از او اخذ نماید. حکم این صورت چیست؟ این صورت داخل در رباست. چنانچه سابقا در تعریف ربا گفتیم ربای قرضی آن است که موقع عقد شرط زیادت برای مقررش باشد و یا قبلا مقررش و مقترض تبائی کرده باشد و بعدا مبنی بر آن شرط عقد قرض را جاری نمایند و یا بعد از اتمام مدت قرض و عدم توانای مقترض برای پرداخت قرض مقررش زمان ادا را به تاخیر بیندازد به شرط زیادت در هر ماه. در واقع آنچه که مقوم رباست اینست که زیادت برای مقررش باشد. اگر زیادت برای مقترض باشد از موضوع ربا خارج خواهد شد و حکم حرمت جاری نخواهد گردید.

مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی در «الوسیله» فرموده است: «ما برای خلاصی از ربا چاره‌ای نداریم که از حیل شرعی استفاده نمایم».<sup>۲</sup> مرحوم امام هم با وجود اینکه حیل شرعی را قبول نکردند، لکن به نوعی در اینجا این مطلب را قبول کرده و به مرحوم سید اصفهانی اشکال و اعتراضی نکرده‌اند.

حضرت استاد می‌فرمایند: ما شکی نداریم که این مساله در زمان‌های سابق بین تجار متداول بوده است ولی وجه صحت چیز دیگری است غیر از آنچه که ذکر کرده‌اند. این مساله که تاجری مبلغی را به تاجر دیگر می‌دهد تا در شهر دیگری مبلغی را از وی بگیرد آن تاجر اخذ نماید از باب قرض نیست. بلکه از باب امانت است. لکن نه به شخص آن بلکه به مالیت آن، تا اینکه این امانت را حفظ کرده و در شهر دیگر به او اعطاء نماید. و آن زیادتی که شخص تاجر یا صراف اخذ می‌کند بعنوان اجرت کارش است.

**ملاحظه:** کلام حضرت استاد کلام خوبی است، لکن اشکال کلام در اینست که امانت به یک شیء خاص گفته می‌شود که دارای تشخصات و تعینات خارجی باشد. علاوه بر این در امانت نمی‌شود تصرف کرد. آنچه که می‌توان در آن تصرف نمود عاریه می‌باشد. مثلا شخصی از همسایه خود فرشی یا ظرفی را عاریه می‌گیرد تا از آن استفاده نماید. بنابراین نمی‌توان گفت این از باب امانت است. در کتب علماء هم چیزی به نام امانت با مالیتش مطرح نشده است تا بتوان از آن استفاده کرده و نفع برد.

### مسأله سیزدهم

«القرض المشروط بالزیادة صحیح، لکن الشرط باطل و حرام، فیجوز الاقتراض ممن لا یقرض إلا بالزیادة کالبنک و غیره مع عدم قبول الشرط علی نحو الجدّ و قبول القرض فقط، و لا یحرم إظهار قبول الشرط من دون جدّ و قصد حقیقی به، فیصح القرض و یبطل الشرط من دون ارتکاب الحرام». مرحوم امام می‌فرماید: «قرضی که با زیاده شرط شده است صحیح است؛ لکن شرط باطل و حرام است. پس قرض گرفتن از کسی که قرض نمی‌دهد مگر با زیاده، مثل بانک و غیر آن، با قبول نکردن

<sup>۲</sup> وسیله النجاة، ص ۴۷۳.

شرط بطور جدی، و فقط قبول کردن قرض، جائز است؛ و اظهار اینکه شرط را قبول نموده بدون آن که جد و قصد حقیقی نسبت به آن داشته باشد حرام نیست؛ پس قرض صحیح است و شرط باطل است بدون آن که مرتکب حرام شده باشد.»

مفسد بودن یا مفسد نبودن شرط، مطلبی است که مرحوم شیخ اعظم انصاری در اواخر مبحث خیارات در مورد آن مفصلاً بحث نموده است. مثلاً زید از عمرو قرض می‌گیرد و عمرو هم به شرط زیادت به او قرض می‌دهد، آیا اصل قرض صحیح است و فقط شرط زیادت باطل می‌باشد، به این معنا که زید می‌تواند در اصل مال تصرف کند، یا اصل قرض نیز فاسد بوده و زید نمی‌تواند در آن تصرف نماید چون مال غیر است؟ حضرت امام در مسأله سیزدهم به این مطلب اشاره می‌کنند و قائلند که اصل قرض با وجود شرط زیادت صحیح است ولی شرط باطل و حرام می‌باشد. بنابراین قرض گرفتن از کسی (چه حقیقی و چه حقوقی مانند بانک‌ها) که بدون زیادت قرض نمی‌دهد جائز است. مثلاً زید به بانک مراجعه می‌کند و می‌خواهد وام درخواست نماید. بانک هم در مقابل پرداخت این وام می‌گوید باید در هر ماه فلان مبلغ را بدهی. زید در نیتش قصد جدی نسبت به پرداخت آن زیادت ندارد و فقط می‌خواهد اصل مال را بپردازد. در اینجا با وجود اینکه قصد جدی نسبت به پرداخت زیادت ندارد لکن اشکالی نیست و قرض صحیح است و او مرتکب حرام نشده است. و فقط شرط باطل است. گرچه در ظاهر صحیح نیست یعنی اگر زید آن زیادت را پرداخت نکند آنچه را که بعنوان تضمین قرار داده توسط بانک توقیف شده و او متضرر می‌گردد. این مثال در رابطه با شخص حقوقی بود. همین مسأله در مورد شخص حقیقی نیز جاری بوده و همان حکم را دارد.

### پایان جلسه چهل و سوم